افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

ترجمه فارسی

کتاب الصدق

ملتقطاً من احیاء العلوم

للامام حجة الاسلام ابوحامد محمد الغزالی رحمه الله علیه
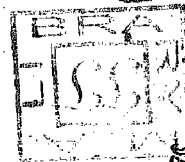
قد طبع فی المطبع مفید عام الکائن
فی آگره سنه ۱۳۰۵ھ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حامداً ومصلیاً ومسلماً

صدق اللسان

بر ہر بندہ واجب است کہ الفاظ خویش را حفاظت کند پس سخن نگوید
مگر براستی و این مشہورترین و ظاہرترین اقسام صدق است۔ پس
کسیکہ زبان خود نگہدارد از حکایت کردن از چیزہائی خلاف واقع
او صادق است۔ اما این صدق از دو چیز بکمال رسد۔ یکے پرہیز
داشتن از سخن ذو جہتین کہ گفتہ اند کہ سخن ذو جہتین گریزی از دروغ
است۔ و این ازین رواست کہ سخن ذو جہتین گفتن قائم مقام دروغ

است زیراکه محذور در دروغ چیزے را بخلاف آنکه است مخاطب را فهمانیدن
است۔ لیکن این قسم یعنی سخن ذو جهتین گفتن در بعض مواقع بدو حاجت می افتد
و مصلحت تقاضای آن میکند۔ چنانکه در محفوظ ماندن از ظالمان۔ و در جنگ
با دشمنان۔ و ازین امر احتیاط نمودن که ایشان را بر رازهای سلطنت
آگاهی حاصل آید پس آنکه در چیزی ازین نوع مبتلا گردد دران حالت صدق
او این است که کلام او برای خدا باشد در چیزے که راستی با و حکم میکند و دین
او را میخواهد۔ پس چون باین کلام زبان برکشاد راست گفتار خواهد بود
اگرچه از کلام او چیزے دگر بفهم آید که خلاف واقع است زیرا که صدق بذات
خود مقصود نیست بلکه برای این است که براستی رہنمائی کند و سوی
راستی برد۔ پس لحاظ بر ظاهر او نخواهد بود بلکه بر معنے و نتیجه او۔ آری درین
چنین مواضع باید که بقدر حاجت به سخن ذو جهتین گفتن رجوع کند۔ رسولخدا
صلعم را عادت بود که هرگاه بجانبی اراده سفر فرمودی چنان میکردی که
ازان اراده سفر بجانب دیگری فهمیده شدی تا بدشمنان خبر نرسد و ایشان
قصد آنجناب نکنند۔ و این مطلقاً از کذب نیست۔ فرمود رسولخدا صلی الله
علیه وسلم آن شخص دروغ گو نیست که درمیان دو کس صلح میناید پس سخن نیک
گفت و سخن نیک رسانید و کمال دیگر این است که در مناجات کردن با خدای
خویش معنی صدق را در الفاظ خود نگاهدارد۔ مثل قول ابراهیم علیه السلام

که من متوجه کردم روی خود برای آنکه آسمان و زمین پیدا کرد- زیرا که اگر
قلب او از خدای تعالی منحرف بودی و در آرزوهای و خواهشهای دنیوی
مشغول بودی پس او کاذب می بودی و مثل قول بندهٔ که من ترا می پرستم
و مثل قول او که من بندهٔ خدا هستم زیرا که اگر بحقیقت بندگی موصوف نبود و اورا
جز خدا مطلبی دیگر بود کلام او صادق نباشد و اگر روز قیامت از صدق
مطالبه کرده شود در قول خود که من بندهٔ خدا هستم البته از ثبوت او عاجز
خواهد شد زیرا که او اگر بندهٔ نفس خویش یا بندهٔ دنیا یا بندهٔ خواهشهای خود
است- در قول خویش صادق نخواهد بود-

و هر چیز که باو انسان وابسته گردد پس بندهٔ اوست چنانکه عیسی علیه السلام
فرموده ای بندهٔ دنیا و پیغمبر ما فرموده هلاک باد بندهٔ زر- هلاک باد بندهٔ
درهم و بندهٔ لباس و بندهٔ صوف- هر که بچیزی دل را وابسته کرد او را آنحضرت
صلعم بندهٔ او نام نهاد و جز این نیست که خدای عزوجل را بندهٔ خالص
آنست که او لا بی تعلق است از غیر خدای تعالی پس از غیر بی تعلق مطلق
گشت و چون این بی تعلقی پیش آید دل فارغ گشت و در و بندگی
خدا افزود آمد پس او را مشغول کند به خدا و به محبت خدا
و باطن و ظاهر او به طاعت خدا وابسته گردد پس او را جز
خدای مرادی نباشد-

راستی در نیت وارادہ بسوی خلوص رجوع میکند و آن اینست کہ جملہ
حرکات وسکنات او را جز خدای تعالی چیزی دیگر باعث نباشد۔ پس اگر با او
چیزی از خواہش نفس بیامیخت صدق نیّت باطل گشت و روا باشد
کہ اینچنین کس را کاذب نام نہند۔ چنانکہ در فضیلت اخلاص روایت کردہ ام
از حدیث سہ کس چنانچہ یکی ازان این است کہ چون پرسیدہ شود از
عالم کہ در انچہ دانستی چہ عمل کردی او گوید کہ این عمل کردم و آن عمل
کردم خدای تعالی گوید دروغ گفتی بلکہ ترا مقصود این بود کہ مردمان
گویند کہ فلان کس عالم است پس خدای تعالی تکذیب قول او نکردہ
و این نگفتہ کہ تو عمل نکردی آری تکذیب او کردہ است در نیت و ارادت
او و بعض بزرگان گفتہ اند کہ صدق صحیح بودن توجہ است و ارادہ
و ہمچنین است قول خدای تعالی واللہ یشہد ان المنافقین لکاذبون
یعنی خدای گواہی میدہد باین کہ منافقان دروغ گوہستند حالانکہ
ایشان نسبت بآن حضرت صلعم گفتہ بودند کہ بتحقیق تو رسول خدا ہستی
و این راست است پس خدا تکذیب ایشان بلحاظ گفتار نکرد بلکہ بلحاظ
نیت دل و تکذیب در خبر ہی باشد و این قول منافقان بر قرینۂ حالیہ

مشتمل است بر خبر دادن از آنچه که در دل ایشان است - پس خدا تعالیٰ تکذیب ایشان درین خبر کرده است و در آنچه از زبان گفته اند تکذیب نکرده - پس از معانی صدق یکی رجوع به خلوص نیت میکند (یعنی خلوص نیت و صدق یکی هستند) و خلوص نیت همان اخلاص است پس بر صادق ضرور است که مخلص باشد -

صدق العزم

انسان در بعض اوقات عزم را بر عمل مقدم میکند - پس در دل میگوید که اگر خدا مرا مال کرامت فرماید جمله او یا چیزی از و خیرات دهم و اگر با دشمنی برخورم در راه خدا با و جنگ کنم و پروا ندارم که کشته خواهم شد و اگر خدا تعالیٰ مرا حکومت بخشد عدل و انصاف خواهم کرد و نا فرمانی نخواهم کرد خدا را - بظلم کردن یا با مردمان رعایت کردن پس این عزیمت گاه باشد که او را از دل برآید و او عزیمت قطعی و صادق باشد و گاه باشد که در عزم او چیزی از تردد و ضعف باشد که مخالف است با صدق عزیمت پس درینجا صدق عبارت است از کمال و قوت چنانکه گویند فلان کس را اشتهار صادق است و گویند این مریض اشتهار او کاذب است چون خواهش او از سبب قوی نباشد - یا خود ضعیف باشد - پس گاه باشد

که صدق اطلاق کنند واز واین معنی مراد دارند۔ وصادق صدیق آنست که عزیمت او در جمله کارهای خیر قوت تمام داشته باشد که در وچیزی از میل وسستی وتردد نباشد بلکه همیشه نفس او مستعد باشد به عزم قطعی مستحکم در کارهای خیر۔ واین چنان است که حضرت عمر رضی الله عنه فرموده۔ اگر من پیش کرده شوم ومرا گردن زنند۔ پس این گوارا تر است مرا از نیکه بر قومی حکومت کنم که در و ابوبکر رض موجود باشد پس عمر رض در نفس خویش قصد قطعی ومحبت صادق دریافت که با موجود بودن ابوبکر رض فرمانروائی نخواهد کرد وتاکید کرد این را بانکه ذکر کرد از قتل کرده شدن ومراتب صدیقان در عزیمت متفاوت است پس گاه باشد که عزم است امابا این درجه نرسیده که در کشته شدن راضی گردد وچون او را برای او بگذارند پیش نیاید واگر با او سخن قتل کنند البته عزم او شکسته بود بلکه در صادقان ومومنان چنین کسان باشند که اگر اختیار داده شود درین که او قتل کرده شود یا ابوبکر صدیق او را زندگی خود مرغوب تر خواهد بود از زندگی ابوبکر صدیق رض۔

صدق الوفاء بالعزم

گاه باشد که نفس جرأت میکند بقصد بفور زیرا که در وعده کردن تکلیفی نیست وعزم دشواری در و محض خفیف است لیکن چون حقائق ثابت

شوند و اقتدار حاصل آید و خواهشهای هیجان کنند رغبت برافتد و شهوات
غالب آیند و وفا باعزم موافقت نکند و این مخالف است با صدق و وفا
و ازین رواست که خدای تعالی فرموده رجال صدقوا ما عاهدوا الله
علیه یعنی مردان اند که صادق نموده اند آن عهدهای که با خدا کرده اند
مجاهد گفته که دو کس بر جای که مردمان در آنجا نشسته بودند فراز آمدند
و گفتند که اگر خدا ما یان را مالی روزی کند البته صدقه خواهیم داد پس
بخل کردند این آیت در شان ایشان وارد شد و منهم من عاهد
الله لئن اتانا من فضله لنصدقن ولنکونن من الصالحین یعنی بعض
از مردمان هستند که با خدا عهد کردند که اگر خدا ما را از فضل خویش کرامت
فرماید البته صدقه خواهیم داد و البته از نیکوکاران خواهیم بود و بعضی
گفته اند که ایشان در دل نیت کرده بودند بر زبان نه آورده اند پس
فرمود خدا و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقن ولنکونن
من الصالحین فلما اتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون
فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه
وبما کانوا یکذبون یعنی بعض مردمان هستند که با خدا عهد کردند که
اگر ما را از فضل خویش کرامت فرماید البته صدقه خواهیم داد و از نیکو
کاران خواهیم بود پس چون خدای تعالی ایشان را از فضل خویش

عنایت فرمود بخل کردند باو و بازگشتند در حالیکه اعراض کننده بودند پس نفاق پیدا کرد در دلهای ایشان تا روزیکه با خدا خواهند پیوست ازین روکه در وعده با خدا خلاف کردند و ازین روکه دروغ میگفتند پس خدا عزم را عهد قرار داد و خلاف کردن در و از کذب شمار کرد و وفا باو از راستی۔ و این صدق مشکل تر است از صدق سیوم زیراکه نفس گاهی جرارت میکند به عزم باز پست حوصله میشود وقت وفا کردن۔ بسبب سختی آن عزم بر نفس و بسبب برانگیختگی خواهش بوقت اقتدار حاصل شدن و اسباب فراهم آمدن و ازین است که عمرؓ استثنا کرد و گفت که اگر پیش کرده شوم و مرا گردن زنند این مرا محبوب تر است ازانکه حکومت کنم بر قومی که در و ابوبکرؓ موجود باشند مگر اینکه نفس من وقت قتل سخن سازی میکند که درین وقت او را در نفس نمی یابم زیراکه من بر نفس خود مطمئن نیستم از ینکه قتل بر و گران افتد پس از عزم خویش بر گردد۔ اشاره فرمود عمرؓ ازین بدشواری وفا بعزم۔ و ابوسعید خراز گفته که در خواب دیدم که گویا دو فرشته از آسمان فرود آمدند و با من گفتند که صدق چیست گفتم وفا کردن بعهد گفتند راست گفتی و باز سوی آسمان رجوع کردند۔

صدق الاعمال

و او این است که کوشش کند درین که اعمال ظاهری او به چیزی از باطن

او نه دلالت کند که آن صفت در وی یافته نمیشود- نه باینطور که اعمال را فرو گذارد بلکه باینطور که باطن را با تصدیق ظاهری مطابق کند واین از وجه است که در ترک ریا گفته ایم زیرا که ریا کننده آن است که نمائش را قصد میکند واکثر باشد که کسی بصورت خشوع در نماز ایستاده است که او را نمائش دیگری مقصود نیست- لیکن دل او از نماز غافل است پس آنکه سوی او نظر کند او را پیش خداوند تعالی ایستاده پندارد- حالانکه او بحقیقت در بازار ایستاده است پیش خواهشے از خواهشهائی خود پس این کارها هستند که بزبان حال از باطن خبر میدهند واو درین خبر دادن کاذب است وازو از صدق اعمال مطالبه کرده خواهد شد وهمچنین گاه باشد که انسان در هیئت سکون ووقار باشد- وباطن او باین وقار موصوف نباشد پس این کس در عمل خود صادق نیست- اگرچه بخلق ملتفت نبود- ونمائش بایشان نخواسته باشد وازین نجات نتوان یافت مگر بدرست کردن باطن وظاهر- باین طریق که باطن او مانند ظاهر یا بهتر از ظاهر باشد- واز خوف همین امر بعض کسان ظاهر را پریشان داشتن وجامۂ بدکاران پوشیدن اختیار داشته اند- تاکه بایشان گمان نیکوئی نکرده شود بسبب ظاهر حالت- ودرین صورت کاذب باشند در دلالت ظاهر بر باطن- پس اکنون مخالفت ظاهر با باطن اگر بارادہ است این را ریا نام نهند وباد اخلاص فوت شود- واگر باراده نیست از و صدق فوت شود- وازینجا است که رسول الله صلی

الله علیه وسلم فرموده خدایا باطن من از ظاهر من نیکوتر گردان۔ و ظاهر من پسندیده وار و یزید
بن حارث گفته چون باطن و ظاهر انسان برابر باشد پس این چنان است که می باید و اگر باطن او از
ظاهر او پسندیده تر باشد این نه آید است بر آنکه می باید و اگر ظاهر او از باطن او افضل باشد پس
این ظلم است و گفته اند چون ظاهر و باطن در مومن برابر افتاد پس در هر دو عالم عزت یافت و مستوجب
ثنا شد و اگر ظاهر با باطن مخالف است پس او را بر کوشش خود فضیلتی نیست بجز تکلیف و رنج بر داشتن
اشرفی که سره باشد در بازار رائج خواهد بود و آنکه در وغش است آرزوها را انجام نتواند داد۔

الصدق فی الدین

و معنی زرین صدق قیا صدق در مقامات دین است مثل صدق در خوف و امید و تعظیم و زهد و رضا
و توکل و محبت۔ و جمله این امور۔ زیرا که این امور را مبادی باشند که بظهور آنها نامها اطلاق کرده آید
زین پس آنها را غایتها و حقیقتها است و صادق محقق آنست که حقیقت آنها دریافت۔ و هرگاه چیزی
غالب شود و حقیقت تا کمال رسد صاحب او را در و صادق گویند و فرموده الله تعالی انما المومنون الذین
امنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک هم الصادقون یعنی مومنان آنان
هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند باز در شک نیفتادند و جهاد کردند در راه خدا ایشان
صادقان هستند۔ و الله تعالی گفته و لکن البر من امن بالله و الیوم الاخر و الملائکة و الکتاب و النبیین
و اتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتمی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام
الصلوة و اتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرین فی الباساء و الضراء و حین
الباس اولئک الذین صدقوا۔

ولیکن نیکوکار آنست که به خدا و روز آخرت و فرشتگان و کتب و انبیا ایمان آورد و از محبت
خدا قرابت داران و یتیمان و مسکینان و مسافران و سوال کنندگان را و برای آزاد کردن غلامان
مال و زر داد و نماز را قائم داشت و زکوة ادا کرد و آنان که چون عهد کنند عهد را وفا کنند و صبر
کنندگان در سختی و ضرر و وقت خوف ایشان صادقان هستند۔

ابوبکر وراق گفته صدق سه قسم است صدق توحید و صدق طاعت و صدق معرفت پس صدق توحید
جمله مسلمانان راست الله تعالی فرموده والذین امنوا بالله و رسله اولئك هم الصادقون
یعنی آنانکه به خدا و رسولان او ایمان آورده اند همان صدیقانند۔ و صدق طاعت برای اهل علم و تقوی
است و صدق معرفت برای اهل ولایت است که ایشان میخهای زمین هستند و جعفر صادق گفته صدق
مجاهده است و اینکه بر خدا دیگری را اختیار نکنی چنانکه او تعالی دیگری را بر تو اختیار نکرده و پس در
قرآن فرموده هو اجتباکم ترجمه او تعالی آنست که شما را برگزید" و گفته اند که خدا تعالی بموسی
علیه السلام وحی فرستاد که من۔ بنده را دوست داشته ام و او را با آن مصیبتها مبتلا کردم که کوهها
پیش آن نتوانند ایستاد و این چنین برای آن کرده ام که تا صدق او را آزمایم پس اگر
او را صابر یافتم او را ولی و دوست خویش خواهم گرفت و اگر بینم که بی صبر است و شکایت
من میکند بمردمان پس او را بگذارم و پروا نکنم پس از علامت صدق مصائب و طاعات
هر دو را مخفی داشتن است۔ و این را مکروه داشتن که مردمان بر وی آگاهی یابند

تمام شد